

ندای اصفهان

درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی مدرسه علمیه صدر بازار

کد خبر: 133582

29 اسفند 1399 در ساعت 7:18 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (حفظه الله) و حواشی بر کتاب عروه الوثقی مورخ یکشنبه ۱۹/۱۱/۹۹ به نظر طلاب و علاقه مندان می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- شرط دوم قصر نماز- مسئله ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از این که وارد بحث فقه بشویم به سوالی که یکی از عزیزان برای بحث حل تناقض که حکم تخییر داده شده بود، اشاره می کنم. در بحث اگر امر جاهل بین تعیین و تخییر بود گفتیم به تعیین عمل می کنیم. یکی از عزیزان ایراد گرفته بودند، به ایشان عرض می کنم که ایرادتان ایراد کبروی نمی تواند باشد بحث کبروی اش در اصول همین است که اگر امر دایر بین تعیین و تخییر شد قطعاً حکم تعیین مقدم بر تخییر است و روی نظر همه صحیح است.

لذا باید بگوییم که اشکال صغروی است، یعنی درواقع می خواهد بگوید امر بین تعیین و تخییر نیست و یک وظیفه سومی نیز وجود دارد که اشاره کردید؛ بنابراین اشکال صغروی می شود. اشکال صغروی این است که می فرمایند اگر کسی جاهل به حکم قصر بود اما وظیفه اش خواندن قصر است چون جاهل بود و نماز را تمام خواند مکفی است. بله مسأله همین طور است و نکته درستی را بیان می کنید فقط لابه لای فرمایشتان یک جمله ای دارید که «این نماز تمامی که آقا جهلاً خوانده است تمام غرض مولا را تحصیل کرده است» این جمله درست نیست. بلکه در چنین مواردی قانون این است که می گویند تقبل ناقص به جای کامل است نه این که نماز کامل تمام غرض مولا را به دست آورده، و باید بگوییم که تقبل ناقص به جای کامل در ظرف جهل است؛ به طوری که اگر این ضعف برطرف بشود و علم بشود دیگر این تقبل وجود ندارد.

مسئله هجدهم: إِذَا عَلِمَ التَّائِبُ بِمُفَارِقَةِ الْمُتَّبِعِ قَبْلَ بُلُوغِ الْمَسَافَةِ وَ لَوْ مُلَفَّقَهُ بَقِيَ عَلَى التَّمَامِ، بَلْ لَوْ ظَنَّ ذَلِكَ فَكَذَلِكَ، نَعَمْ لَوْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَالظَّاهِرُ الْقَصْرُ خُصُوصاً لَوْ ظَنَّ الْعَدَمَ، لَكِنَّ الْأَحْوَطَ فِي صَوْرَةِ الظَّنِّ بِالْمُفَارِقَةِ وَ الشَّكِّ فِيهَا الْجَمْعُ.

اگر تابع علم به مفارقت متبوع دارد این عبارت ظاهراً سهوی از قلم شریف سید اتفاق افتاده است و اشکال در عبارت هست به این معنا که مفارقت متبوع معلوم نیست، اضافه صفت به فاعل است یا اضافه به مفعول است و عجیب هم هست که هر دو مؤیداتی هم دارد. هم اضافه به فاعل و هم اضافه به مفعول و احتمال هم می‌دهم مراجعی که تعلیق به مسئله زده‌اند بعضی‌شان معنی اول در ذهنشان بوده و بعضی معنی دوم در ذهنشان بوده است.

هر کدام از این دو معنا هم یک مؤیدی دارد، اضافه به فاعل، یعنی مفارقت کردن مطبوع را اگر گفتیم اضافه به فاعل است این مؤیدش این است که علم تابع نسبت به غیر که آیا غیر مفارقت می‌کند یا نه، این معنا دارد. به خلاف این که بخواهیم بگوییم مفارقت خود تابع را علم دارد خود تابع علم به مفارقت خودش دارد. این معنا ندارد که شخص به ما فی الضمیر خودش بگوییم که علم، شک یا ظن دارد. بالاخره کسی نسبت به خودش که شک ندارد، درعین حال معنای دوم هم که اضافه مفارقت به مفعول را بگیریم این هم مؤیدی دارد و آن قرینه‌ی عبارت است و وقتی عبارت را جلو می‌رویم می‌بینیم سید معنای دوم در ذهن مبارک‌شان بوده لذا اشکال به عبارت گرفته می‌شود و آن این است که در چنین جایی باید بگویید «إِذَا عَلِمَ التَّابِعُ بِمُفَارَقَةِ الْمُتَبْعِ» اضافه به فاعل را تصریح بکنید نسبت به متبوع که یک لام در آن می‌آید.

در این صورت کلمه علم این‌جا درست نیست، حالا که این معنای دوم شد مراد از علم باید بگوییم همان تحقق مفارقت است. تابع مفارقت متبوعش را می‌داند یعنی می‌داند که این مفارقت محقق می‌شود. در این صورت گاهی می‌گوییم تحقق پیدا می‌کند یعنی علم به تحقق مفارقت قطعاً دارد، گاهی ظن دارد و گاهی شک دارد. خود مسئله یک مقدار ما را مشکوک می‌کند که چطور معنا بکنیم تا مطابق رضایت صاحب عروه باشد. ظاهراً همین معنای دوم در ذهن مبارک‌شان بوده در این صورت عرض کردم که باید تصریح بکنند تا معنای دیگر به ذهن خطور نکند.

با همین معنای دوم جلو می‌رویم زمانی که تابع یقین دارد به این که از متبوع مفارقت می‌کند وقتی یقین دارد که مفارقت می‌کند آن‌هم قبل از بلوغ مسافت و هنوز به مسافت نرسیده یعنی می‌داند که بر سر دو فرسخی از متبوعش جدا می‌شود ولو ملفتاً ولو چهار فرسخ هم که ملفقتی است؛ نه قبل از او اگر ملفتاً یقین دارد.

گاهی یقین نیست و ظن است؛ ۸۰ درصد می‌گوید که من از او جدا می‌شوم باز می‌گویند ظن به مفارقت حکمش تمام است. بعد می‌فرماید اگر شک دارد که آیا مفارقت می‌کند یا نه؟ این‌جا ظاهر قصر است خصوصاً اگر ظن به عدم مفارقت دارد. لکن احوط آنست که در صورتی که ظن به مفارقت یا شک در مفارقت دارد جمع بکند.

ما علاوه بر اشکال عبارتی چند نکته دیگر داریم.

نکته دوم: حق این است که بگوییم تحقق قصر ابتدائاً آیا به تبعیت موجود بوده یا نه؟ اول این را باید حل می‌کردیم چون دخالت در مسئله دارد. این‌طور فرض می‌کنیم که یک فرسخ اول را قصد تبعیت داشته بنابراین قصد قصر ابتدائاً محقق بوده است بعد یک مرتبه این علمی که ایشان می‌گویند به وجود آمد و در فرسخ دوم علم پیدا کرد که می‌خواهد از او جدا بشود اگر علم به خلاف پیدا بکند بلکه این مانع آن یقین سابق است اما اگر ظن به مفارقت داشت دیگر مانع نیست چون استصحاب قصر می‌کند و می‌گوید من در فرسخ اول یقین داشتم که باید به خاطر تبعیت نمازم را شکسته بخوانم اما حالا در فرسخ دوم استصحاب دیگر محقق است چون یقین سابق است.

اگر ظن به خلاف یا شک به خلاف یا ظن به عدم پیدا بکند در هر سه وجهش باید قصر را ادامه بدهد بنابراین وجهی برای این که بگویند جمع بکند نیست، چون این‌جا استصحاب مقدم است.

نکته سوم: آیت الله خوئی و تابعین اش کلامی دارند که آن هم وجهی برایش نیست. ایشان فرمودند که واجب است نمازش را تا وقتی که اطمینان از طی مسافت ندارد تمام بخواند. ایرادی که به کلام ایشان هست این است که طی مسافت جزء بحث ما نیست و بحث ما درباره قصد است. قصد یک امر فکری است باید ببینیم که قصد مسافت دارد یا نه؟ ایشان بحث را به وقوع مسافت آوردند و وقوع خارج از ذهن می شود که اگر در خارج از ذهن محقق شد و اطمینان دارد که مسافت رد شده دیگر نماز شکسته می شود.

به ایشان عرض می کنیم که خیلی مواقع طی مسافت هم هست اما چون قصد نداشته باز نماز کامل است. حالا چه چیزی در ذهن مبارکشان بوده نمی دانم، و اما اگر از ابتدا باشد ما کلام آخرمان این است اگر تابع بدون یقین سابق از ابتدا یقین داشت به این که آینده بر سر دو فرسخی از متبوعش جدا می شود این جا نمازش را تمام می خواند و اگر ظن به این داشت چون یقین سابق نیست و از ابتدا ظن دارد و باز نمازش کامل است به خاطر این که تحقق مسافت اصلاً برایش محقق نیست و ظن به این دارد که من تبعیت می کنم یا نمی کنم. آن وقت کلام سید اینجا این طوری می تواند درست باشد و اما اگر شک داشت ظاهر آن است که باید همان قصر را بخواند به خاطر این که تبعیت محقق است و قصد تبعیت را دارد.

مسئله ی نوزدهم: إِذَا كَانَ التَّابِعُ عَازِمًا عَلَى الْمُفَارِقَةِ مَهْمَا أَمَكَّنَهُ أَوْ مُعَلِّقًا لَهَا عَلَى حُضُولِ أَمْرِ كَالْعِتْقِ أَوْ الطَّلَاقِ وَ نَحْوِهِمَا فَمَعَ الْعِلْمُ بِعَدَمِ الْإِمْكَانِ وَ عَدَمِ حُضُولِ الْمُعَلَّقِ عَلَيْهِ يُقْصَرُ، وَ أَمَّا مَعَ ظَنِّهِ فَلَا حَوْطَ الْجَمْعِ وَ إِنْ كَانَ الظَّاهِرُ التَّمَامَ، بَلْ وَ كَذَا مَعَ الْإِحْتِمَالِ إِلَّا إِذَا كَانَ بَعِيداً غَايَتَهُ بَحِثٌ لَا يَنَافِي صِدْقُ قَصْدِ الْمَسَافَةِ، وَ مَعَ ذَلِكَ أَيْضاً لَا يَتْرَكُ الْإِحْتِيَاظَ.

این تقریباً ادامه همان مسئله ۱۸ است و یکی از قرائنی است که معنای دوم را ترجیح می دهد؛ آن جا هم همین بود. اگر تابع تصمیم دارد که در اثناء راه هر جا که توانست از متبوع خودش مفارقت بکند یا حتی معلق مفارقت بر حصول یک امری است یعنی می گوید اگر من را آزاد کرد برمی گردم و به دنبالش نمی روم. مثلاً عبد است یا خانم است و می گوید اگر من را طلاق داد برمی گردم و دنبالش نمی روم، و الا اگر بگوید باز هم دنبالش می روم، قطعاً سفر محقق است اما یک وقت تصمیم دارد بر اینکه هر جا که امکان شد برگردد.

این چند حالت دارد؛ یک حالتش این است که یقین دارد که امکان مفارقت نیست، یعنی صد درصد می داند که شوهرش نمی خواهد او را طلاق بدهد و قطعاً همراه شوهرش می رود ولو در ذهنش این هست که اگر طلاقش داد برمی گردد چون خودش راضی به سفر نیست ولیکن این را یقین ظاهری دارد که امکان ندارد شوهرش او را طلاق بدهد در این صورت قطعاً باید قصری نمازش را بخواند.

اما اگر ظن به این دارد که مرد او را طلاق می دهد یا نمی دهد، ۲۰ درصد هم احتمال طلاق دادنش را می دهد. سید می فرمایند احوط آن است که جمع بخواند گرچه ظاهر آن است که تمام بخواند. چرا تمام؟ دلیلشان این است که اصلاً تحقق قصر برای او محقق نشده، بعد می گویند حتی در صورت احتمال هم دوباره تمام بخواند مگر این که احتمال طلاقی که می دهد خیلی بعید باشد به طوری که عرفاً می گویند قصد مسافت را دارد، در این صورت تمام نمی خواند و شکسته می خواند اما در عین حال می فرمایند ترک احتیاط نکند.

سه مطلب در این فرمایش صاحب عروه داریم.

نکته اول این که گفتیم اگر علم به این دارد که امکان ندارد این شخص زنش را طلاق بدهد (این که می‌گوییم امکان ندارد یعنی امکان ظاهری) و یقین دارد که طلاق نمی‌دهد و تابع شوهرش هست و قصر می‌خواند. دلیل مان قصد مسافت است و تابع این‌جا قصد مسافت دارد.

اگر ظن داشت که مرد امکان ندارد طلاقش بدهد، این‌جا باید دوباره بحث مسئله قبلی را مطرح کنیم و این بود که اگر یقین سابق به مسافت به واسطه تبعیت برای این ظن بوده‌است و بعد ظن به خلافش پیدا می‌کند در این صورت استصحاب محکم است یعنی نتیجه آن قصر است مگر اطمینان به خلاف پیدا نکند که در این صورت ظاهر آن است که باید نمازش را تمام بخواند چون قصد سفر برای او اصلاً وجود ندارد. در کلام سید این تعلیق و حالت سابق را اصلاً در مسئله نیاوردند. حالا یا توجه نداشته‌اند یا از ذهن شریف‌شان خارج بوده اما باید این فرع را اضافه بکنیم که اگر سابقاً در اول سفر تبعیت محقق شد و حرکت کرد و بعد در اثناء سفر این حالت‌ها به وجود آمد که مثلاً تصمیم گرفت که مفارقت بکند و این مسئله اصلاً در ذهن سید نبوده است.

نکته دوم این است که اگر صدق عرفی قصد مسافت آمد یعنی عرفاً می‌گویند که این خانم به تبع شوهرش قصد مسافت را دارد؛ اگر صدق عرفی است پس دیگر این احتیاطی که ایشان گفتند «لَا يَتَرَكُ الْإِحْتِيَاظَ» لازم نیست، می‌گوییم لازم نیست که احتیاط بکند.

نکته سوم هم این است که در عبارت سید حکم شک ذکر نشده است و ایشان از «ظن» یک مرتبه بر روی «احتمال» می‌آیند و این وسط که «شک» هست اصلاً ذکر نکرده‌اند و ما می‌گوییم حکم شک هم همان حکم تمام است که نماز را تمام بخواند چون احراز قصر برای تابع وجود ندارد.

مسئله بیستم: اگر تابع عقیده دارد که متبوعش قصد مسافت ندارد، عقیده‌اش این است که مثلاً شوهرش تا دو فرسخ بخواد برود یا شک دارد که آیا چهار فرسخ می‌خواهد برود یا نه؟ در اثنا تابع فهمید که شوهرش قصد مسافت را دارد. سید می‌فرماید ظاهر آنست که به تبع شوهرش واجب است که قصر را رعایت بکند ولو آنجایی که در اثنا علم پیدا کرد تا آخر به اندازه‌ی مسافت نباشد. می‌فرماید دلیل من این است که این خانم قصد دارد آنچه را که متبوعش قصد دارد.

بنابراین درواقع قصد مسافت را داشته و این مثال کسی است که قصد دارد به یک شهر معینی سفر بکند و عقیده‌اش این است که سه فرسخ است بعد در اثنا فهمید که به آن شهر که می‌رسد چهار فرسخ کامل است. بنابراین مسافت را قصد دارد پس باید شکسته بخواند درعین حال می‌فرماید یک احتیاط مستحب است که جمع بین شکسته و تمام را بکند.

کلام ایشان ظاهراً ایراد دارد، خیلی از مراجع ایراد گرفته‌اند و ایرادشان به حق است؛ باید به این خانم مثلاً در این‌جا بگوییم که واجب است که تمام بخواند. شوهر شکسته می‌خواند چون او قصد چهار فرسخ را داشته‌است، متبوع قصد مسافت را داشته باید شکسته بخواند ولیکن خانم باید تمام بخواند مگر این که از وقتی که برایش معلوم شد که شوهرش می‌خواهد سفر برود از آن قسمت باقی‌مانده مسیر به اندازه‌ی چهار فرسخ باشد.

یک استثنا از صحبت‌مان می‌زنیم و آن این است که اگر زن می‌داند که متبوع می‌خواهد در فلان شهر برود یعنی قصد بلد معینی را دارد و بعد این زن شک دارد که آن مسافت هست که تا آن شهر برود یا نه؟ شک دارد یا حتی عقیده دارد که سه فرسخ است و بعد معلوم شد که چهار فرسخ است، از این‌جا زن باید قصر را رعایت بکند و در واقع مثال دو چیز با یکدیگر ضمیمه شد. اما

مثالی که سید گفته‌اند از قبیل شبهه مصداقی است و این غیر مانحن‌فیه است. آن مثالی که زدم مثال درستی است که مثلاً من اسم یک شهری را می‌آورم و می‌گویم می‌خواهم فلانجا بروم اما اعتقاد دارم که سه فرسخ است و بعد که کیلومتر گذاشتم و رفتم دیدم که چهار فرسخ است قطعاً من باید نمازم را شکسته بخوانم چون قصد شهر را داشته‌ام ولیکن در مانحن‌فیه این خانم قصد شهر را نداشته و می‌گوید شوهر من می‌خواهد تا دو فرسخ برود نه اینکه شهر معینی را نیت بکند و بگوید که آن شهر دو فرسخ یا سه فرسخ است.

لذا اگر خواستید مانحن‌فیه با مثالی که سید زدند یکی دربیاید باید این‌طور بگوییم که زن می‌داند و مقصد نزد هر دو معلوم است، هر دو می‌دانند که در فلان شهر می‌خواهند بروند، اما شوهرش می‌گوید که این‌جا چهار فرسخ است و خانم می‌گوید سه فرسخ است و بعد معلوم می‌شود که چهار فرسخ است، این‌جا باید هر دو نمازشان را شکسته بخوانند.

مسئله بیست و یکم: يَكْفِي فِي اسْتِمْرَارِ الْقَصْدِ بَقَاءُ قَصْدِ النَّوْعِ وَ إِنْ عَدَلَ عَنِ الشَّخْصِ، كَمَا لَوْ قَصَدَ السَّفَرُ إِلَى مَكَانٍ مَخْصُوصٍ فَعَدَلَ عَنْهُ إِلَى آخَرٍ يَبْلُغُ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ إِلَيْهِ مَسَافَهُ، فَإِنَّهُ يُقْصَرُ حِينَئِذٍ عَلَى الْأَصْح، كَمَا أَنََّّهُ يُقْصَرُ لَوْ كَانَ مِنْ أَوَّلِ سَفَرِهِ قَاصِداً لِلنَّوْعِ دُونَ الشَّخْصِ، فَلَوْ قَصَدَ أَحَدَ الْمَكَانَيْنِ الْمُشْتَرَكَيْنِ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ وَ لَمْ يُعَيِّنْ مِنَ الْأَوَّلِ أَحَدَهُمَا بَلْ أَوَكَلَ التَّعْيِينَ إِلَى مَا بَعْدَ الْوُضُوءِ إِلَى آخَرِ الْحَدِّ الْمُشْتَرَكِ كَفَى فِي وَجُوبِ الْقَصْرِ.

می‌فرمایند تابع باید نمازش را شکسته بخواند و زمانی که مجبور بر سفرش می‌کنند یا اکراهش می‌کنند مثلاً مجبورش می‌کنند که باید بروی و می‌برندش و می‌گویند به فلان شهر که ده فرسخ است می‌رویم و مجبورش است برود. وقتی قصد می‌کند قطعاً نمازش شکسته‌است و بعد سید استثنا می‌زنند و می‌فرمایند اگر سوار بر دابه ای باشد و یا در سفینه‌ای و خودش اختیاری ندارد به گونه‌ای که حرکت سفینه برای او نیست، چون در سفینه خوابیده است یا بر روی دابه نشسته است، در این صورت آیا واجب است که نماز را شکسته بخواند ولو این‌که علم پیدا بکند که به مسافت رسید؟ اشکال در وجوب قصر هست ولو خالی از قوت نیست.

دو مطلب را در فرمایش سعی داریم؛

نکته اول آن است که این حرکت که ایشان گفته‌اند وقتی در سفینه می‌اندازندش و حرکت سیریه‌ای ندارد ظاهراً این کلام درست نیست و این دخالت در حکم ندارد، می‌خواهد حرکت سیریه داشته باشد یا نداشته باشد. آنچه که ملاک و مناط در حکم قصر است اراده سفر است. این را باید بگوییم که آیا تابع اراده‌ی سفر دارد؟ ولو اراده تبعی که اگر اراده سفر داشته باشد قطعاً قصر برگردن تابع است؟ آن وقت که اراده دارد علم به ایصال هم بعداً پیدا می‌کند و آن علم حالا فعلاً لازم نیست و آن اراده‌ای که دارد کافی است ولو بدون اختیار هم می‌برندش.

نکته دوم این است که ما با قصد مسافت داریم این حرف را می‌زنیم؛ اگر قصد به مسافت دارد این قصد نمازش را قصری می‌کند. اگر بدون قصد بود فرض کنید که این آقا بدون قصد و اصلاً نمی‌داند که می‌خواهد چند فرسخ برود و دیگران او را دارند می‌برند بدون اختیار و بدون قصد است، معنایش این است که احتمال می‌دهد سیری که دارند می‌برندش به حد مسافت نرسد مثلاً دارند به زندان می‌برند و احتمال نمی‌دهد که زندان کجاست. احتمال می‌دهد که دو فرسخی باشد احتمال می‌دهد که ۵ فرسخی باشد، در این صورت قصد محقق نمی‌شود، بنابراین برای این شخص واجب است که نمازش را تمام بخواند تا وقتی که از جایی علم پیدا بکند به اینکه از حالا به بعد به اندازه‌ی چهار فرسخ تلفیقی یا هشت فرسخ امتدادی می‌رود.

یک مقدار مسائل ابهام دارد اما مسائل خیلی خوبی است و ذهن انسان برای فهم مطالب فقهی پرورده می‌شود. خداوند رضوان خودش را شامل حال سید یزدی بکند که این مسائل زیبا را دسته بندی کرده‌اند و ما از مطالب ایشان استفاده می‌کنیم و همچنین همه بزرگانی که تعلیق بر کتاب سید زدند.

تصاویر زیر آرشیوی است.









انتهای پیام/

برچسب‌ها: جواد جلوانی، درس خارج فقه، سید ابوالحسن مهدوی، کتاب عروه الوثقی، مدرسه علمیه صدر بازار، نماز مسافر

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>

